

## اوصاف شیعیان واقعی؛ ایمان در کلام امیرمؤمنان علی (ع) (۲۲)\*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح (ع)

### چکیده

این مقاله شرحی است بر اوصاف شیعیان واقعی در کلام امیرمؤمنان علی (ع). یکی از این اوصاف، یقین است که بر چهار گونه است: بیناشدن در زیرکی، دسترسی به حکمت، عبرت گرفتن از دیگران و بهره‌گیری از روش پیشینیان. یقین عامل شناختی حفظ ایمان فرد است؛ زیرا ایمان با چهار عامل صبر، یقین، عدل و جهاد تقویت می‌شود. در روایات، یقین علمی است که دارای منشأ اثر عملی است. یقین یا از تجربه‌های شخصی فرد حاصل می‌شود و یا از شنیدن داستان‌های گذشتگان. برای کسب یقین، هوشمندی، تیزبینی، درک، تفسیر و تحلیل عمیق و درست از واقعیت‌ها و پندگرفتن از تجربیات دیگران لازم است. از جمله اوصاف شیعیان واقعی، کسب یقین است که عامل مهمی برای حفظ ایمان فرد است.

کلیدواژه‌ها: یقین، صبر، پند گرفتن از دیگران، شعبه‌های یقین.

می‌کنند. در گفتار پیشین، صبر با مفهوم عامش نخستین عامل مؤثر در انگیزه معرفی شد. در این گفتار در باب یقین بحث می‌کنیم که از مقوله شناخت است. به این ترتیب، دو مفهوم صبر و یقین به دو عامل مؤثر و اساسی در افعال اختیاری انسان اشاره می‌کنند.

### مفهوم‌شناسی یقین

اصطلاح یقین کاربردهای گوناگونی دارد. یقین در محاورات عرفی تقریباً مساوی با علم قطعی و جزمی است و اگر بگوییم به امری یقین داریم به این معناست که به‌طور جزمی آن را می‌دانیم و درباره آن شکی نداریم. یقین در فرهنگ دینی ما جایگاه ویژه‌ای دارد و مفهوم بسیار ارزشمندی است. در برخی روایات آمده است که هیچ چیز در عالم کمتر از یقین بین مردم تقسیم نشده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷ ص ۱۳۶). این روایت به کمیاب‌بودن یقین اشاره دارد. البته همه مفاهیمی که در اینجا به کار رفته است، به نحوی با ایمان ارتباط دارند، و گرنه علم به اموری که هیچ ربطی به اعتقادات، رفتار و سرنوشت ما ندارد در پایه‌های ایمان هم وارد نمی‌شود. اگر مفهوم یقین عام هم باشد، به قرینه مقام به چنین موضوع‌هایی اختصاص می‌یابد.

گاه یقین در اصطلاح منطقی آن به کار می‌رود و علم به ثبوت محمول برای موضوع و علم به محال‌بودن سلب این محمول از آن موضوع اراده می‌شود. براساس قاعده‌ای منطقی، استدلال در صورتی برهانی است که مقدماتش از چنین قضایایی تشکیل شود.

### مفهوم یقین در این روایت

امیرمؤمنان علی<sup>ع</sup> در این روایت به بیان عوامل تقویت، حفظ و پشتیبانی ایمان پرداخته‌اند. گفتیم یکی از این عوامل، انگیزه رفتارهای خداپسند است که صبر، حد جامع آن است. افزون بر صبر، عاملی شناختی به نام یقین نیز در تقویت ایمان تأثیرگذار است. منظور از یقین در اینجا علمی است که با رفتارهای خداپسندانه ما ارتباط داشته باشد، نه هر شناختی، هرچند جزمی و یقینی باشد. در علومى مانند ریاضیات نیز قضایای یقینی وجود دارد که هیچ‌گونه شکی درباره آنها روا نیست؛ اما این گونه یقین به ایمان ربطی ندارد. از این رو اصطلاح یقین در اینجا با سایر معانی و کاربردهای علم

«وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبْصِيرَةِ الْفِطْنَةِ وَتَأْوِيلِ الْحِكْمَةِ وَمَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ وَسَنَةِ الْأَوْلِيَيْنِ. فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ، وَمَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ، وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَانَ مَا كَانَ فِي الْأَوْلِيَيْنِ»؛ و از میان آنها یقین چهار گونه است: بیناشدن در زیرکی، دسترسی به حکمت عبرت گرفتن از دیگران و روش پیشینیان. پس هر که در زیرکی بینا شد، راه راست [در علم و عمل] برای او هوبدا گشت، و هر که حکمت و راه راست برای او آشکار گردید، به پند گرفتن از احوال آشنا شد و هر که به پند گرفتن از احوال آشنا شد، به آن ماند که با پیشینیان بوده [و حال آنها را دیده و نتایج کردارشان را آزموده، پس در کار مبدأ و معاد بر یقین و باور] است.

### یقین؛ عامل شناختی حفظ ایمان

براساس فرمایش امیرمؤمنان علی<sup>ع</sup> ایمان با چهار عامل تقویت می‌شود: صبر، یقین، عدل و جهاد. ایشان در ادامه برای هر یک از این عوامل شعبه‌هایی برشمردند. در مباحث پیشین درباره مفهوم صبر سخن گفتیم و دیدیم منظور از صبر با معنایی که ما در گفت‌وگوهایمان در نظر داریم متفاوت است و حضرت در این روایت معنای عامی را اراده کرده‌اند. به قرینه تفسیری که حضرت برای صبر بیان می‌فرمایند می‌توان گفت منظور از صبر در این روایت مقاومت در مقابل عوامل مزاحم است. اکنون به عامل دوم تقویت ایمان در سخن ایشان، یعنی یقین می‌پردازیم.

### ارتباط عوامل تقویت ایمان با یکدیگر

درباره ارتباط دو عامل صبر و یقین از یک سو و عدل و جهاد از سوی دیگر می‌توان گفت دو عامل نخست در امور فردی جاری هستند و به‌طور مستقیم با زندگی اجتماعی پیوند ندارند؛ اما عدل و جهاد با جامعه و مسائل اجتماع ارتباط دارند. شاید وجه انتخاب صبر و یقین در جایگاه دو ستون ایمان این باشد که ایمان، برخلاف اسلام و مفاهیم مشابه، اقتضا می‌کند که مؤمن تصمیم بگیرد به لوازم اعتقاد خود پایبند باشد و به آنها ترتیب اثر دهد. اگر کسی قصد کند که به مقتضای ایمانش ترتیب اثر ندهد، درواقع ایمان نیاورده است؛ پس حفظ ایمان که رفتار خاصی را می‌طلبد نیازمند دو عامل شناخت و انگیزه است که در همه رفتارهای اختیاری نقشی اساسی ایفا

کلی بیشتر است؛ چون مصداقی خاص و عینی است. گاه نیز ممکن است فردی به واسطه آیات و روایات به کرامات برخی بندگان الهی علم پیدا کند؛ اما وقتی مثلاً شفای بیماری را با چشم خود ببیند به آن واقعیت بیشتر پی می‌برد و آن را با تمام وجود می‌پذیرد.

یکی از استادان فاضل حوزه و دانشگاه (حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین سیداسحاق حسینی کوهساری) نمونه‌ای عینی از کرامات ائمه (ع) را این‌گونه نقل کرده‌اند: مکرر شنیده بودم امام رضا (ع) کرامات زیادی دارند، ولی خیلی دوست داشتم آن را با چشم خود ببینم. به امید دیدن معجزه‌ای از امام رضا (ع) بار سفر به مشهد مقدس را بستم و شبی بعد از نماز مغرب و عشا تا صبح در کنار بیمارانی که برای شفا گرفتن دخیل بسته بودند نشستم. نایبانی را زیر نظر گرفتم که حتی عضو چشم را هم نداشت؛ به‌گونه‌ای که جای چشم در صورتش صاف بود. به دلم گذشت که از خداوند متعال بخواهم شفا یافتن او را به چشم خود ببینم. جایی را برای نشستن انتخاب کردم که مقابل آن مرد نایبنا باشد و مشغول زیارت و دعا شدم. دوست من رفت و فقط من آنجا به مؤمن نایبنا چشم دوخته بودم. سرانجام نزدیکی‌های صبح با چشم خود دیدم که گویا صورت او را نقاشی می‌کنند و برای او چشم می‌کشند؛ شکافی در محل چشم در صورتش پیدا شد و کم‌کم چشمی نمایان شد؛ صیحه‌ای کشیدم و از هوش رفتم.

اثر دیدن چنین منظره‌ای، حتی شنیدن داستان آن، بسیار فراتر از این است که کسی به‌طور کلی بگوید حضرت رضا (ع) تاکنون ده‌ها کور را شفا داده‌اند. یقین در اصطلاح خاص، علمی است که بر اثر تماس با واقعیت عینی در انسان شکل می‌گیرد و منشأ اثر می‌شود و ایمان انسان را تقویت می‌کند. ما به‌صورت کلی می‌دانیم که خداوند متعال هر کار ممکن را می‌تواند انجام دهد: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (نحل: ۷۷). نیز می‌دانیم که خداوند رازق است و به برخی روزی بی‌حساب می‌دهد: «وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (نور: ۳۸). اما اگر با چشم خود ببینیم که خداوند به کسی بدون واسطه‌های ظاهری روزی می‌دهد - آن‌گونه که به حضرت مریم روزی می‌داد - اثر دیگری در ما خواهد گذاشت.

اگر بخواهیم به چنین یقینی دست یابیم، باید به واقعیات خارجی توجه، و آنها را به‌طور مستقیم تجربه کنیم. امکان حصول علمی یقینی که ناشی از تجربه شخصی باشد، نه تحلیل‌های کلی عقلی و شرعی، بسیار محدود است؛ اما انسان می‌تواند از تجربیات دیگران

تفاوت دارد. قرآن کریم به کاربردهایی از علم می‌پردازد که همراه با عمل و التزام به معلومات نیست، و حتی گاه منظور از علم، یقینی است که با انکار همراه است؛ مانند علمی که حضرت موسی (ع) به فرعون نسبت می‌دهد: «قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ» (اسراء: ۱۰۲). درعین حال فرعون ادعای الوهیت داشت: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» (قصص: ۳۸). علمی که این آیات از آن یاد کرده‌اند، دانشی است که منشأ اثر نبوده است. فرعون می‌دانست که حضرت موسی (ع) پیامبر است و از طرف خداوند متعال آمده است و خداوند متعال معجزاتی را به دست او جاری می‌کند؛ ولی آن را انکار می‌کرد. روایت مزبور به چنین علمی نظر ندارد، بلکه غالباً اصطلاح یقین در روایات دال بر علمی است که منشأ اثر عملی باشد. ما درباره بسیاری پدیده‌ها به‌صورت کلی علم داریم؛ اما وقتی به خودمان مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که این علوم منشأ اثر نیستند؛ اما وقتی همین علوم در واقعیات عینی مجسم می‌شوند و نمونه جزئی آنها را محقق می‌یابیم، اثر ویژه‌شان را درک می‌کنیم. وقتی حضرت موسی (ع) چهل روز در کوه طور مهمان خدا بود خدا به او خبر داد که بنی‌اسرائیل در این ده روز آخر گوساله‌پرست شده‌اند از آنجاکه خبر از جانب خداوند بود، حضرت موسی (ع) در صحت و درستی آن شک نداشت؛ اما با شنیدن این خبر تغییر حالی در او پدید نیامد. زمانی که به میان قوم خود برگشت و دید که مردم گوساله می‌پرستند، چنان عصبانی شد که گریبان هارون را گرفت و گفت: «يَا هَارُونَ مَا مَنَّكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَقَصَيْتَ أَمْرِي» (طه: ۹۲ و ۹۳). حضرت موسی (ع) با شنیدن خبر خداوند درباره گوساله‌پرستی قومش خشمگین نشد؛ اما به‌محض مواجهه با واقعیت عینی متأثر شد. انسان به‌گونه‌ای آفریده شده است که مفاهیم و قواعد کلی اثر زیادی در نفس او نمی‌گذارند؛ اما نمونه عینی و مصداق آنها در او بسیار مؤثر خواهد بود.

شیعیان معتقدند اهل بیت (ع) به فضل و اذن الهی صاحب کرامت‌اند و می‌توانند معجزاتی بسیار شگفت‌آورتر از معجزات حضرت عیسی (ع) انجام دهند؛ اما غالباً این علم کلی به‌اندازه لحظه تماشای منظره شفاگرفتن بیمار تأثیر ندارد. دیدن نمونه‌ای عینی چنان در ما اثر می‌گذارد که شاید صد برهان، آن تأثیر را نداشته باشد. حتی گاه اثر شنیدن داستانی واقعی از شخصی مطمئن، به‌طوری که معلوم باشد در چه زمانی، چه مکانی و برای چه کسی اتفاق افتاده است، از اثر دلایل

### تیزبینی و تحلیل؛ شرط تأثیر تجربه‌ها

برای تقویت ایمان به چنین یقینی نیاز داریم. این یقین یا از تجربه‌های شخصی خود ما حاصل می‌شود یا از راه شنیدن داستان‌های گذشتگان؛ اما تجربه‌ها و داستان‌ها در همهٔ انسان‌ها به یک میزان تأثیر ندارند. هنگامی می‌توانیم از داستان بهره‌مندی ببریم که تحلیل درستی از آن داشته باشیم و بتوانیم علل وقوع آن را بررسی کنیم. تحلیل درست به نگاه عمیق و به‌دور از سطحی‌نگری نیاز دارد.

پس، پیش از هر چیز باید تیزبین و هوشمند باشیم. انسان‌هایی که پدیده‌ها را به شکلی سطحی و گذرا می‌نگرند نمی‌توانند از آنها عبرت بگیرند. باید حوادث را بسیار هوشمندانه و موشکافانه بررسی کرد. تحلیل مبتنی بر واقع یک داستان، متوقف بر شناخت خوب ساختار آن است؛ مانند جریان‌های سیاسی که باید نخست اطلاعاتی دربارهٔ آنها کسب کرد تا بتوان پس از تحلیل از حاصل آن استفاده کرد؛ از این‌رو، افزون بر نگاه موشکافانه و تیزبینانه، قدرت تحلیل هم اهمیت دارد تا تفسیر ماجرا براساس اصول و ضوابط امکان‌پذیر باشد. آن‌گاه می‌توان از آن عبرت گرفت؛ یعنی از اشتباهات و نقص‌های آن پرهیز کرد و از نقطه‌های قوت آن استفاده کرد.

پس عبرت‌آموزی از نگاه هوشمندانه آغاز می‌شود و بعد با تحلیل ماجرا ادامه می‌یابد. براساس تحلیل به‌دست‌آمده باید نکته‌های عبرت‌آموز ماجرا استخراج شود. برای توسعهٔ دانسته‌ها و عبرت‌ها باید از تجربه‌های دیگران، حتی از تاریخ پیشینیان استفاده کرد. اگر تاریخ پیشینیان را به دانسته‌هایمان ضمیمه کنیم، تجربه‌ای برابر با عمری هزارساله یا چند هزارساله خواهیم داشت. امیرمؤمنان علیؑ در نامهٔ سی‌ویکم *نهج‌البلاغه* خطاب به امام حسنؑ می‌فرماید: «من به اندازهٔ عمر همهٔ پیشینیان زندگی نکرده‌ام؛ ولی اطلاعاتی از تاریخ آنها دارم که گویا با آنها زندگی کرده‌ام و تجربه‌های زندگی آنها در اختیار من است و اکنون می‌خواهم این تجربه‌ها را به تو منتقل کنم» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، نامه ۳۱، ص ۳۹۱-۴۰۶). امیرمؤمنانؑ این نامه را در حدود شصت‌سالگی و پس از جنگ صفین برای امام حسنؑ نوشته‌اند. خلاصه آنکه اطلاع درست از تاریخ گذشتگان می‌تواند در رفتار انسان تأثیرگذار باشد.

### شعبه‌های یقین

امیرمؤمنان علیؑ شعبه‌های دومین ستون ایمان - یقین - را چنین بیان می‌فرماید: «وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرَةِ الْفِطْنَةِ وَتَأْوِيلِ الْحِكْمَةِ وَمَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ وَسُنَّةِ الْأَوَّلِينَ».

استفاده کند و از راه شنیدن از دیگران به چنین قضایای یقینی علم پیدا کند. چنین علمی در انسان بسیار تأثیرگذار خواهد بود.

*آیت‌الله العظمی اراکی*ؑ شب‌ها در مدرسهٔ فیضیه قم نماز جماعت می‌خواندند. وقتی از مدرسهٔ فیضیه بیرون می‌آمدند، مقید بودند در صحن، بر قبری فاتحه بخوانند. یکی از دوستان ایشان علت این تقید را پرسیده بود. ایشان فرموده بودند: «این شخص بر من حق بزرگی دارد؛ چراکه در محضر *آیت‌الله‌سیدمحمدتقی خوانساری*ؑ داستانی نقل کرد که بر ایمان من افزوده شد. من وظیفهٔ خودم می‌دانم که اگر کار دیگری از دست من بر نمی‌آید، دست‌کم هر شب برای او فاتحه بخوانم». همان‌گونه که دیدیم، نقل داستان می‌تواند تأثیر زیادی در تقویت ایمان یک مرجع تقلید داشته باشد، به‌گونه‌ای که بر خود وظیفه می‌داند برای شکر این نعمت، هر شب بر قبر گویندهٔ داستان حاضر شود و فاتحه بخواند. داستان مذکور از این قرار است:

### حکایتی تأثیرگذار

*آیت‌الله شیخ‌حسین‌علی نخودکی*ؑ در مشهد بودند که شنیدند برادرشان در اصفهان از دنیا رفته است. ایشان بسیار متأثر می‌شوند و چون برادرشان حق زیادی بر گردن مرحوم شیخ داشته است، تصمیم می‌گیرند به او خدمتی کنند. به دل ایشان گذشت که از امام رضاؑ درخواست تفضلی کنند که آن شب به قم تشریف ببرند و سفارش برادرشان را، که در آنجا دفن شده است، به خواهرشان حضرت معصومهؑ بفرمایند. ایشان نقل می‌کنند که به حرم رفتم و از حضرت درخواست کردم. صبح شخصی آمد و گفت: «خوابی دیده‌ام اگر ممکن است تعبیر آن را برای من بگوئید. خواب دیدم که می‌خواهم به زیارت حضرت رضاؑ در حرم مشرف شوم، ولی به من گفتند حضرت به قم تشریف برده‌اند تا سفارش برادر شیخ‌حسین‌علی را به حضرت معصومهؑ بفرمایند». ایشان گریستند و فهمیدند که رؤیای آن شخص صادق بوده است و درخواستشان از امام رضاؑ اجابت شده است.

شاید حکمت اینکه خدای متعال در قرآن کریم بسیاری از داستان‌ها را با اسم و مشخصات نقل می‌کند این باشد که اثر بیشتری در روح شنونده بگذارد؛ مثلاً داستان اصحاب کهف را با جزئیات آن نقل می‌کند و اینکه چند سال به خواب رفتند: «وَلِئَلَّا تُفَكَّرَ فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا» (کهف: ۲۵). یا اینکه سگی که همراه آنها بود چگونه خوابیده بود: «وَكَلَبُهُمْ بِسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ» (کهف: ۱۸).

## زیرکی

فطنه، به معنای تیزهوشی و زیرکی است. انسان تیزهوش و زیرک بینش و بصیرت عمیقی درباره پدیده‌ها خواهد یافت و به آنها سطحی نخواهد نگریست. کسانی که تیزبین هستند، هر حادثه را با دقت بررسی می‌کنند. این بینش و بصیرت، عنصری است که در حصول یقین دخالت دارد؛ به این معنا که کسانی می‌توانند یقین حاصل کنند که از چنین هوش و نگاهی برخوردار باشند.

## درک، تفسیر و تحلیل عمیق و درست واقعت

انسان زیرک بعد از اینکه حوادث روزگار را با نگاهی تیزبینانه ملاحظه کرد، باید آنها را تفسیر کند. گاهی هنگام نقل بسیاری مطالب می‌گوییم: «فلان چیز را دیدم یا شنیدم». این در حالی است که در حقیقت، خود مطلب را ندیده یا نشنیده‌ایم، بلکه تفسیری از حوادث ارائه داده‌ایم. پس تفسیر دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها غیر از خود دیدن و شنیدن است. بعد از دیدن دقیق حادثه‌ها باید بتوان آنها را به درستی تحلیل کرد. امیرمؤمنانؑ از این تحلیل به تَأْوُلِ الْحِكْمَةِ تعبیر فرموده‌اند و منظورشان تفسیر و تحلیلی است که ناشی از حکمت و اصول صحیح عقلایی باشد، نه آنکه حوادث با احساسات شخصی تفسیر و تحلیل شود.

## پند گرفتن از تجربه‌های دیگران

هنگامی که حادثه‌ای تفسیر و تحلیل، و قوت‌ها و ضعف‌های آن روشن شد، نوبت عبرت‌گیری و پندآموزی از آن فرامی‌رسد که البته آمادگی ویژه‌ای می‌طلبد. حضرت با عبارت «وَمَوْعِظَةُ الْعِبْرَةِ» به این مرحله اشاره فرموده‌اند.

پند گرفتن یعنی اینکه از تجربه‌های دیگران همانند تجربه‌های خودمان استفاده کنیم: «وَسُئَةُ الْأَوْلِيْنَ». ما منبعی بی‌کران از تجارب دیگران را در اختیار داریم که می‌توانیم از آن بهره‌بریم و آن سرگذشت پیشینیان است.

خلاصه آنکه اگر این چهار عامل دست‌به‌دست یکدیگر دهند و به هم ضمیمه شوند، یقینی برای انسان به ارمغان می‌آورند که ایمان او را تقویت و حفاظت خواهد کرد.

## منابع.....

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.  
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، ج دوم، بیروت، احیاء التراث العربی.